

واکاوی قاعده اقرار

محمّد رضا رمضان پور
عضو حلقه علمی افق
دانش پژوه دوره عالی فقه مقارن

چکیده: قاعده اقرار از قواعد مشهور عقلایی است که فقهای عامّه و خاصّه به تفصیل بدان پرداخته‌اند. در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز اقرار به عنوان اولین دلیل از ادله اثبات دعوی ذکر شده است. اگرچه این قاعده، عیناً از الفاظ روایت گرفته شده؛ اما مهم‌ترین دلیل آن سیره عقلا است. در این نوشتار، محور مطالب، کتاب «دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة» اثر استاد ایروانی است. به همین دلیل به این کتاب ارجاعی صورت نگرفته است. استاد ضمن بحث از این قاعده، اشاره‌ای نیز به قاعده «من ملک» و مضمون آن دارد.

نگارنده، ضمن طرح دیدگاه‌های علمای شیعه و اهل سنت، به توجّه قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نسبت به مباحث مطرح شده نیز اشاره کرده است.
کلیدواژگان: اقرار، اقرار العقلاء، قواعد فقهیّه، قاعده اقرار، انکار، اقرس، ارکان اقرار.

مقدمه

فقیهان پیرامون اقرار از دو قاعده «اقرار العقلاء علی أنفسهم جایز» و «من ملک شیئاً ملک الإقرار به» یاد می‌کنند. قاعده اول، اصلی مهم است که در کتاب اقرار به آن اتکا می‌شود. اگر نگاهی به مسایل کتاب اقرار بیفکنیم، درمی‌یابیم که همه مسایل باب اقرار

اما علما به قاعدهٔ دوم خیلی به ندرت پرداخته‌اند. مثلاً شیخ طوسی در مسألهٔ «عبد مأذون در تجارت» متذکر آن شده است.^۱ ایشان یادآور می‌شود که این عبد اگر اقرار به مالی کند که به تجارت تعلق دارد. مثلاً بگوید این شخص ثمن بیع را در این بیع از من طلب دارد، اقرار او مورد قبول است؛ زیرا کسی که مالک چیزی هست در مورد اقرار به آن نیز صاحب اختیار است.

بعد از شیخ، دیگر فقها، بحث در این قاعده را ادامه دادند، مثلاً محقق حلی در شرایع در همان مسأله و شهید اول در کتاب «قواعد» خود با عنوان «کل من قدر علی انشاء شیء قدر علی الإقرار به» به این قاعده اشاره می‌کنند.^۲

زمانی که این بحث به شیخ انصاری می‌رسد، می‌بینیم ایشان رساله‌ای را در قاعدهٔ اقرار تألیف نموده و در مقدمهٔ آن یادآور می‌شود که در بین علما از زمان شیخ طوسی تا زمان ما یک قاعدهٔ کلی مشهور شده که در مقام استدلال به کار می‌آید. به گونه‌ای که گویا خودش یک دلیل معتبر بوده یا مضمون یک دلیل معتبر است؛ آن قاعدهٔ کلی، قاعدهٔ «من ملک شیئاً ملک الاقرار به ...» است؛ یعنی هر کسی مالک چیزی شد، حق اقرار به آن را نیز دارد.^۳

بحثی وجود دارد که آیا این دو قاعده، یک قاعده است یا اولی مستند دومی است و یا این دو قاعده ربطی به هم ندارند و تنها در بعضی موارد با هم جمع می‌شوند؟ خواهیم دانست که احتمال سوم درست است. آنچه از این اختلاف می‌خواهیم بفهمیم آن است که کم توجهی نسبت به قاعدهٔ «من ملک» سبب ایجاد پیچیدگی‌هایی شده و از این جهت موجب این پرسش گردیده که این دو یک قاعده هستند، یا اولی مدرک دومی است؟

معنای اقرار

از آنجایی که اقرار یک قاعدهٔ عقلایی است، در تعریف آن اختلافی وجود ندارد. لغویین در معنای اقرار می‌گویند:

«و الإقرار: الإذعان للحق و الاعترافُ به، أَقَرَّ بِالْحَقِّ أَي اعترف به»^۴ «اعلام حق و

۱. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۳، ص ۱۹.

۲. علامه حلی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳. شیخ انصاری، المکاسب المحرمة، ج ۳، ص ۲۸۷.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۸۲.

اعتراف به آن».

«و أقر الرجل بالشيء: أي اعترف به»^۱ «مرد به چیزی اقرار کرد یا به آن اعتراف نمود».

پس اقرار به معنای بیان حق و اعتراف نمودن بدان است.

مرحوم فاضل لنکرانی در تعریف اقرار می‌گوید: «اقرار در لغت و عرف به معنای اثبات و قرار دادن چیزی می‌باشد». در این جا اقرار به معنای اثبات مقرر به و ثابت نمودن آن است.^۲

استاد بجنوردی نیز در تعریف اقرار می‌نویسد:

اقرار لغتاً و عرفاً عبارت است از «جعل شيء ذا اقرار و ثبات».^۳

مرحوم امام بیان می‌دارد: «و هو الاخبار الجازم بحق لازم على المخبر أو بما يستتبع حقاً أو حكماً عليه أو بنفي حق له أو ما يستتبعه»^۴؛ «اخبار جزمی و یقینی به حقی که بر مخبر واجب است یا اخبار یقینی به چیزی که حق یا حکمی را به ضرر مخبر به دنبال دارد و یا اخبار یقینی به نفی حقی که به نفع مخبر است و یا اخبار یقینی به نفی چیزی که حقی را به نفع مخبر به دنبال دارد».

قانون مدنی کشورمان نیز اقرار را چنین تعریف می‌کند:

ماده ۱۲۵۹: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود».^۵

ابن‌قدمه نیز اقرار را به معنای اعتراف می‌داند.^۶ و در تعریفی دیگر گفته‌اند: «الإقرار هو إخبار الإنسان عن حق عليه لأخر»^۷؛ «اقرار عبارت است از خبر دادن از حقی علیه خود و به نفع دیگری».

همان‌طور که روشن شد در تعریف اقرار اختلافی وجود ندارد. گرچه در الفاظ و بعضی از قیود فرق‌هایی دیده می‌شود.

۱. فخرالدین محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۵۶.

۲. محمد فاضل لنکرانی، القواعد الفقہیة، ج ۱، ص ۶۸.

۳. سید محمدحسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقہیة، ج ۳، ص ۴۲.

۴. امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۴۳.

۵. فرج‌الله قربانی، مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی و مدنی، ص ۳۰۹.

۶. عبداللّٰه بن احمد، المغنی، ج ۵، ص ۹۲.

۷. علی حیدر، درر الحکام فی شرح مجلّة الاحکام، الكتاب الثالث عشر الاقرار، ماده ۱۵۷۲، نرم‌افزار جامع فقه

ارکان اقرار

علامه حلی صیغه، مقرر، مقرّب و مقرّله را به عنوان ارکان اقرار نام می‌برد.^۱ همه اهل سنت به جز حنفیان برای اقرار همین چهار رکن را ذکر می‌کنند؛ اما به نظر حنفیه اقرار فقط یک رکن دارد و آن صیغه است. سبب این اختلاف در تعریف رکن است. حنفیه چیزی را رکن می‌دانند که جزیی از ماهیت شیء است و وجود آن شیء متوقف بر آن رکن است. در حالی که دیگران می‌گویند چیزی رکن است که مرکب فقط با آن کامل می‌شود.^۲

مضمون قاعده اقرار

«مضمون قاعده، تابع سعه و ضیق مدرک آن است. اگر از مدرک آن معنای وسیع‌تری را اراده کنیم، چیزی را اراده کرده‌ایم که دلیلی بر آن نداریم و اگر از دلیل قاعده معنای محدودتری را اراده کنیم، به دلیل قاعده اعتنا نکرده‌ایم و آنچه را شارع معتبر دانسته، معتبر ندانسته‌ایم. پیش‌تر گفتیم که مدرک قاعده، اتفاق عقلا و اخبار است. پس باید مفاد حدیث بررسی و تبیین شود».^۳

از این بیان استاد بجنوردی استفاده می‌شود که ایشان روایات را به عنوان مدرک پذیرفته‌اند. بدین جهت با توجه به مدلول روایات درصدد تعیین مفاد قاعده برآمده‌اند. منظور از قاعده «إقرار العقلاء علی أنفسهم جایز» آن است که اگر عاقل به چیزی اعتراف نماید و به نفع او نباشد، ملزم به اعترافش می‌شود. مثلاً اگر اعتراف کند که این خانه‌ای که در آن می‌نشیند مال او نیست، بلکه مال زید است، اعتراف او پذیرفته شده و او ملزم به اعترافش می‌باشد.

همچنین اگر کسی بگوید: من مهر همسرم را نداده‌ام و هنوز در ذمه من است، این اعتراف علیه خودش است و ملزم به آن می‌باشد. اما اگر بگوید این خانه‌ای که زید در آن ساکن است مال او نیست، بلکه آن را از من غصب کرده است، این سخن از او قبول نمی‌شود؛ بلکه باید به وسیله بینه آن را ثابت نماید. زیرا اعتراف علیه خودش نبوده و به نفع اوست. زیرا ادعایی قبول می‌شود که به ضرر مدعی باشد - و نه به نفع او - باشد. از این مطلب روشن می‌شود که منظور از آوردن کلمه «علی» در این قاعده، اشاره

۱. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲. وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية، ج ۶، ص ۴۹.

۳. سید محمدحسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۴۲.

به حیثیت ضرری بودن ادعا برای مدعی است؛ پس ادعا به ضرر اوست نه به نفع او و متبادر از کلمه علی نفسه، آن است که مقرّ به، به ضرر مقر باشد و جواز به معنای نفوذ و الزام است، نه به معنای اباحه و نه جواز در مقابل حرمت.^۱

اهل سنت ضمن قبول ضرری بودن اقرار برای مقر، سه صورت را متذکر می‌شوند که در آن اقرار به ضرر دیگری نیز نافذ است:

۱. اگر همهٔ ورثه به وارث بودن شخصی اقرار کنند؛
۲. اگر امام اقرار کند که این مال از بیت المال است؛
۳. اگر عبد اقرار به سرقت، قتل و یا قطع کند؛ مولای او با اقامهٔ حد ضرر می‌کند.^۲

مضمون قاعدهٔ من ملک

منظور از قاعدهٔ «من ملک شیئاً ملک الاقرار به» آن است که چنانچه کسی حق تصرفی را دارد اگر از تحقق آن تصرف خبر داد، خبرش قبول می‌شود و نیازی به اثبات آن ندارد. مثلاً اگر شوهر - که حق طلاق دارد - خبر دهد که من همسرم را طلاق دادم، این خبر از او پذیرفته می‌شود و بدون نیاز به اثبات خبر از طریق بیّنه، حکم به طلاق داده می‌شود. منظور از «ملک شیئاً» سلطنت بر تصرفی معین است و منظور از «ملک الاقرار به» نفوذ اخبار از تحقق آن تصرف است، بدون اینکه از او حجتی بخواهیم. همچنین اگر شخصی را وکیل در تصرف معینی کنیم، مثلاً به یکی از دوستان بگوییم که تو در خرید خانهٔ فلانی وکیل من هستی و بعد از مدتی خبر دهد که من آن خانه را با این قیمت خریدم، اینجا هم این خبر از او قبول می‌شود و نیازی به اثبات آن نیست.

پس تا این جا روشن شد که معنای کلمهٔ اقرار در قاعدهٔ اول و دوم متغایر است. منظور از اقرار در قاعدهٔ اول، اعتراف به ضرر خود است، اما در قاعدهٔ من ملک، اخبار از تحقق تصرف معینی است.

تفاوت قاعدهٔ اقرار و من ملک

این دو قاعده از نظر مفهومی با هم فرق دارند، حتی اگر در یک مورد اشتراک داشته باشند. پس اگر کسی خبر داد که من خانه‌ام را برای فقرا وقف یا وصیت کرده‌ام، از او

۱. سید محمدحسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۴۲.
 ۲. عبدالرحمن سیوطی، الاشباه والنظائر، ص ۵۷۰.

قبول می‌شود و مورد هر دو قاعده است و اگر بگویند من سرقتی را انجام داده‌ام یا فلانی را کشته‌ام، این دو صورت، مورد قاعده «إقرار العقلاء علی أنفسهم جایز» بوده و مورد قاعده «من ملک» نمی‌باشد؛ چون سارق و قاتل بر قتل و سرقت تسلط ندارند. همچنین اگر وکیل شخصی در فروش خانه خیر دهد، که خانه موکل خود را فروخته است، از او قبول می‌شود و مورد قاعده من ملک است، نه قاعده «إقرار العقلاء علی أنفسهم جایز»؛ زیرا این اخبار از جانب وکیل، خیر علیه خود محسوب نمی‌شود؛ بلکه خیر از قضیه‌ای است که مربوط به دیگری است. بنابراین نسبت بین دو قاعده از نظر مورد، عموم و خصوص من وجه است.

مدرک قاعده اقرار العقلاء از نظر علمای شیعه

برای قاعده اقرار، به ادله اربعه استدلال شده است. اگرچه مهم‌ترین دلیل، بنای عقلا بوده و بعضی آن را به عنوان اولین دلیل بررسی می‌کنند؛ ولی ما همچون استاد ابروانی ابتدا به بررسی آیات می‌پردازیم.

الف. آیات

۱. «قَالَ أَفَرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَي دَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَفَرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِّنَ الشَّاهِدِينَ^۱»؛ «خداوند فرمود آیا به رسول من و آنچه در کتاب آسمانی او قرآن فرستادیم، اقرار داشته و از پیمان من پیروی خواهید کرد؟ همه گفتند اقرار داریم. خداوند فرمود شما (بر خویش و امم خود) گواه باشید و من هم با شما (بر آنها) گواه خواهم بود.»

این آیه ارتباطی با بحث اقرار ندارد؛^۲ زیرا خداوند بعد از گرفتن عهد و میثاق از مردم جهت ایمان آوردن و یاری پیامبران او می‌فرماید: آیا اقرار نمودید و به عهد و پیمان من عمل کردید؟ اصر به معنای ثقل است و مراد از ثقل همان عهد و پیمان‌هایی است که از مردم گرفته است. مردم پاسخ می‌دهند: اقرار کردیم، یعنی این عهد و میثاق‌ها را قبول کردیم. مراد از امر به شهادت اثبات آن عهدها و اتمام حجت بوده و از این رو بعد می‌فرماید: و من هم از شاهدین هستم. یعنی نمی‌توانید این عهدها را انکار کنید.^۳

۱. آل عمران/۸۱

۲. سید محمدحسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۳۷؛ محمد فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۶۳

۳. محمد فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۶۵

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ...﴾^۱؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما بوده باشد...».

در این آیه خداوند امر می‌کند که برای خدا شهادت بدهید، حتی اگر به ضرر شما باشد و این با وجوب قبول چنین شهادتی ملازمه دارد و معنایش نفوذ اقرار شاهد به ضرر خود است.

استاد ایروانی به علت عدم ارتباط میان سه آیه اول با این قاعده هیچ‌کدام از این آیات را قابل استناد نمی‌داند. ایشان تنها به رد مهم‌ترین آیه یعنی همین آیه چهارم پرداخته و می‌فرماید: این آیه دلالت دارد بر اینکه انسان باید شهادت به حق بدهد، اگرچه به ضرر خودش هم باشد. به دیگر سخن، آیه تنها این مطلب را می‌رساند که هرچه حق بودن آن ثابت است، باید به آن شهادت داد و به دلالت التزامی دال بر وجوب قبول آن می‌باشد.

پس می‌توان گفت این قاعده دلالت دارد بر اینکه اگر کسی شهادت داد، قبول شهادت او لازم است. در این مطلب تردیدی نیست، وگرنه هیچ حقی حق نبود؛ اما بر لزوم قبول هر شهادتی که شخص علیه خود مطرح می‌کند، - اگرچه حق بودن آن احراز نشده باشد - دلالت ندارد.

بعضی نیز چنین اشکال کرده‌اند که ظاهر آیه، وجوب ادای شهادت است، اگرچه به ضرر شاهد باشد. و این تنها وقتی دلالت بر وجوب قبول شهادت مؤمنین - به ضرر خود - می‌کند، که شرایط شهادت را داشته باشند؛ اما بیش از این دلالت ندارد. پس ارتباطی با نفوذ اقرار عاقل بر ضرر خود نیز نخواهد داشت.^۲

مرحوم فاضل لنکرانی در رد استدلال به این آیه برای قاعده می‌گوید: شهادت واجب آن‌گاه صدق می‌کند که خود شهادت و ادای آن موجب ضرر به شاهد می‌شود. ولی در این قاعده مقرّبه - و نه اقرار - بر مقرر ضرر وارد می‌کند. پس این آیه نیز دلیل بر جواز اقرار نیست.^۳

۱. نساء/۱۳۵.

۲. سید محمدحسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقہیة، ج ۳، ص ۴۱.

۳. محمد فاضل لنکرانی، القواعد الفقہیة، ج ۱، ص ۶۵.

علاّمه در «تذکره» نیز همین آیات را به عنوان ادله اقرار ذکر نموده است.^۱ به نظر می‌رسد، برای اثبات قاعده اقرار به آیات نمی‌توان استدلال نمود.^۲

ب. روایات

روایات را می‌توان به دو دسته کلی عام و خاص تقسیم کرد. روایات عامی که مورد استدلال واقع شده عبارتند از:^۳

۱. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي كِتَابِ صِفَاتِ الشَّيْبَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ (عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَطَّارِ) عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «الْمُؤْمِنُ أَصْدَقُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ سَبْعِينَ مُؤْمِنًا عَلَيْهِ»؛ «مؤمن از هفتاد مؤمن دیگر بر خودش راستگوتر است».

امام در این روایت می‌فرماید: شهادت شخص علیه خود اگر چه عادل نیز نباشد، واقع را کشف می‌کند و صدق آن بیشتر از شهادت هفتاد مؤمن عادل است. در مورد این روایت گفته شده: اولاً سند آن مرسل بوده و ثانیاً دلالت آن نیز مخدوش است.^۵

۲. وَ رَوَى جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَائِنَا فِي كُتُبِ الْإِسْتِدْلَالِ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: «إِقْرَارُ الْعُقَلَاءِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ جَائِزٌ»؛ «اعتراف عقلا به ضرر خودشان نافذ است».

جواب: این روایت همان‌طور که مرحوم عاملی می‌گوید، در کتاب‌های استدلالی برخی علما نقل شده، بدون اینکه کسی سند آن را بداند.

البته احسائی در کتاب «عوالی الالالی» آن را نقل نموده و آن را به پیامبر صلى الله عليه وآله نسبت

۱. علاّمه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲. برای اثبات قاعده اقرار به آیات اعراف/۱۷۶ و توبه/۱۰۲ نیز استدلال شده است که ارتباطی با بحث اقرار ندارد و لذا بسیاری از علما متذکر آن نشده‌اند، در این‌جا نیز به جهت محدودیت صفحات به آن نمی‌پردازیم.

۳. از دیگر روایات عام استدلال شده: ۱. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبُخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام قَالَ: «مَنْ أَقْرَ عِنْدَ تَجْرِيدِ أَوْ حَبْسِ أَوْ تَخْوِيفِ أَوْ تَهْدِيدِ فَلَا حَدَّ عَلَيْهِ»؛ «کسی که به خاطر ترس یا تهدید یا زندانی شدن اقرار نماید حدی بر او جاری نمی‌شود». «شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، کتاب اقرار، باب ۴، ح ۱».

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ (مُحَمَّدِ) عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَا أَقْبَلُ شَهَادَةَ الْفَاسِقِ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ»؛ «شهادت فاسق فقط علیه خودش پذیرفته است». «شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، کتاب اقرار، باب ۴، ح ۱».

۴. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، کتاب اقرار، باب ۳، ح ۱.

۵. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۲، ص ۴۰۳.

. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، کتاب اقرار، باب ۳، ح ۲.

داده است؛ ولی این کتاب مورد اعتماد نمی‌باشد. مرحوم صاحب جواهر نیز این روایت را مستفیض یا متواتر می‌داند.^۱

اگر شهادت فاسق علیه خودش قبول شود، پس شهادت عادل به طریق اولی پذیرفته است.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قولوا الحق ولو علی أنفسکم أو الوالدین و الأقربین»؛^۲ «حق را بگویید، اگر چه علیه شما، یا پدر و مادر و خویشان شما باشد».

امر ظاهر در وجوب است. اگر گفتن حق - هر چند به ضرر خود - واجب باشد، قبول آن نیز واجب خواهد بود و الا وجوب گفتن حق لغو می‌شود. پس باید قبول هم واجب باشد و معنای این حجیت اقرار به ضرر خود است.

اشکال: ظاهر حدیث وجوب حق‌گویی است، چه به ضرر خودش باشد چه به نفع او و چه به ضرر دیگری باشد یا به نفع دیگری، ولی با این شرط که حق بودن آن ثابت شود. اما چه دلیلی هست بر اینکه هر اقراری بر ضرر خود حق است؟ شاید اقراری کذب باشد.

انصاف آن است که این حدیث ارتباطی با اقرار ندارد؛ بلکه در مقام بیان وجوب اظهار حق است، اگر چه به ضررش باشد.

دسته دوم روایات ویژه‌ای است که بیشتر در موارد خاصی وارد شده‌اند؛ ولی شکی در این نیست که ذکر مورد به خاطر تطبیق قاعده است، نه به خاطر خصوصیتی که در آن مورد وجود دارد.^۳ پس همه این روایات خاص ما را به این نتیجه می‌رساند که اقرار عقلا در همه موارد نافذ است.

ج. عقل^۴

هیچ عاقلی به ضرر خود دروغ نمی‌گوید. پس اگر به ضرر خود اقرار نمود، یقین به صدق اقرارش حاصل می‌شود.

جواب: حکم عقل هم با توجه به احتمال اشتباه مقرر در اقرار خود، ثابت نیست.

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، باب ۲۲، ص ۴۱۴.

۳. سید محمدحسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقہیة، ج ۳، ص ۳۷؛ محمد فاضل لنکرانی، القواعد الفقہیة، ج ۱، ص ۶۳.

۴. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۹، ص ۲۸۵.

د. اجماع

مدّعیان اجماع گفته‌اند در حجّیت اقرار عقلا بر ضرر خود مخالفی وجود ندارد. علامه حلی نیز با استدلال به اجماع معتقد است همه امت اجماع بر صحت اقرار دارند، چرا که اقرار خبری است که تهمت و شک در آن راه ندارد؛ زیرا عاقل به ضرر خود دروغ نمی‌گوید، بنابراین آكد از شهادت است.^۱

جواب: اجماع نیز محتمل المدرك است؛ بلکه مدرک آن یقینی است، زیرا احتمال استناد مجمعین به ادلّه گذشته وجود دارد و می‌دانیم که اجماع تنها از باب کاشفیت از قول معصوم علیه السلام حجّت است. در این صورت باید این مدرک را صرف نظر از ادعای اجماع ارزش‌گذاری کرد، مگر اینکه از اجماع برای جبران ضعف سند روایت استفاده کنیم.^۲

مرحوم حکیم از ابی‌المکارم ادعای اجماع را نقل کرده و سپس آن را رد می‌کند.^۳ ردّ شهرت عملی: با این فرض که حدیث از نظر کبری و صغری تمام باشد، نمی‌توان در اینجا به آن تکیه کرد؛ زیرا این احتمال هست که استناد به این روایت به خاطر ثبوت حجّیت آن در نظر آنها نیست، بلکه به این خاطر است که مضمون عقلی داشته و نیازی به روایت ندارد.

هـ سیره عقلا

در پایان استاد ایرانی این‌گونه به سیره عقلا می‌پردازد:

باید به سیره عقلایی تمسک کرد که بر قبول چنین اقراری و الزام مقر به آن حتی در صورت بازگشت از اقرار خود، منعقد است و چون از جانب شرع، ردعی از این سیره وجود ندارد، پس کشف از امضای آن می‌کند.

گرچه برخی از علما آیات و روایات را برای اثبات قاعده اقرار کافی دانسته و اسمی از سیره نبرده‌اند^۴، اما برخی دیگر پس از رد ادلّه مطروحه به سیره عقلا تمسک کرده‌اند.^۵

۱. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲. محمّد فاضل لنکرانی، القواعد الفقهيّة، ج ۱، ص ۶۷.

۳. سیّد محسن طباطبایی حکیم، مستمسک عروة الوثقی، ج ۱۳، ص ۳۲۴.

۴. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۴۴؛ شیخ طوسی، المبسوط فی الفقه الامامیة، ج ۳، ص ۲.

۵. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهيّة، ج ۲، ص ۴۰۰؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهيّة، ج ۱، ص ۶۳.

از این رو با توجه به ردّ ادله گذشته به نظر می‌رسد، محکم‌ترین و مهم‌ترین دلیل که خدش‌های بر آن وارد نشده، سیره عقلا خواهد بود.

مدرک قاعده اقرار در آرای اهل سنت

ابن‌قدمه به سه دلیل کتاب، سنت و اجماع استناد می‌کند. همان آیاتی که مطرح شد، در کلام وی نیز می‌آید. از روایات نیز به دو حدیث اشاره دارد:

۱. شخصی به نام ماعز اقرار به زنا کرد و پیامبر او را رجم نمود.
 ۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَاعْذُ يَا أَيُّسُّ عَلَى امْرَأَةٍ هَذَا فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمِهَا»؛ «تا فردا همراه زن این شخص باش. اگر اعتراف کرد، او را سنگسار کن.»
- امت نیز بر صحت اقرار اجماع دارند. اقرار، اخباری است که تهمت و شک در آن راه ندارد و از آن جا که عاقل به ضرر خود دروغ نمی‌گوید، به همین دلیل آكد از شهادت است.^۱

بعضی عقل را نیز به عنوان چهارمین دلیل ذکر کرده‌اند و گفته‌اند از آن جا که طبیعت انسان مال را دوست دارد و هیچ عاقلی به ضرر خود دروغ نمی‌گوید و چون انسان نسبت به خود مسؤولیت دارد، تهمتی متوجه او نخواهد بود.^۲ بنابراین اهل سنت بدون اینکه نیاز به حکم عقل یا سیره عقلا داشته باشند، اقرار را ثابت می‌کنند.

مدرک قاعده من ملک

برای قاعده «من ملک شیئاً فقد ملک الاقرار به» نیز به دلایل زیر استدلال شده است:

۱. محقق عراقی می‌گوید: سلطنت بر واقع نمودن چیزی در حقیقت ملازم با سلطنت بر اثبات آن و اخبار از آن است. مثلاً کسی که حق فروش خانه‌اش را دارد، بر اثبات آن به وسیله اخبار از تحقق آن نیز تسلط دارد.^۳
- اشکال: این ملازمه عقلاً و شرعاً ثابت نیست؛ زیرا از نظر عقل تفکیک بین آن دو ممکن است. البته نهایت چیزی که می‌توان ادعا کرد، ملازمه عقلایی است. به این معنا

۱. عبدالله بن احمد بن محمد (ابن‌قدمه حنبلی)، المغنی، ج ۵، ص ۹۲؛ محمد بن ادریس شافعی، الام، ج ۳، ص ۲۳۳.

۲. علی حیدر، درر الحکام فی شرح مجلة الأحکام، نرم‌افزار جامع فقه اسلامی.

۳. سید محمد حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۷.

که عقلا می‌گویند اگر کسی ثبوتاً حق فروش خانه‌اش را داشته باشد، حق اثبات آن را از طریق اخبار از آن دارد و این چیزی است که قابل قبول است، ولی نتیجه آن به تمسک به سیره عقلایی برمی‌گردد، نه تمسک به این ملازمه^۱.

۲. روایاتی که دال بر عدم جواز اتهام امین است مانند:

صحيحه مسعدة بن زياد عن جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام: «إن رسول الله ﷺ قال: ليس لك أن تتهم من قد ائتمنته...»؛ «کسی را که امین دانستی، حق نداری متهم کنی».

اشکال: این روایات در مورد وکیل است که موکل، او را بر تصرف معینی امین دانسته است. و در مورد مردی که خبر از طلاق همسرش می‌دهد، درست نیست.

۳. سیره عقلایی بر این است که وقتی وکالت فروش خانه یا طلاق زن و ... به شخصی داده می‌شود و بعد از مدتی او خبر می‌آورد که آن کار محقق شده، از او قبول می‌شود. همچنین اگر مردی خبر از طلاق همسرش بدهد یا خبر از فروش وقف و یا هبۀ خانه‌اش بدهد، بدون اینکه از او بی‌بینه بخواهند، قبول می‌کنند. همین‌طور در مورد هر شخصی که حق تصرف معینی را دارد، اگر از تحقق آن تصرف خبر دهد، از او قبول می‌شود.

اشکال: این سیره اگرچه اجمالاً درست است، اما دلالت بر مطلوب نمی‌کند؛ زیرا قبول در وکالت ممکن است از باب وثاقت وکیل باشد و گرنه به او وکالت داده نمی‌شود. از این جهت قبول از باب حجیت خبر ثقه است یا از باب امین بودن و حق ندارد کسی را که امین قرار داده، متهم کند و همین‌طور اخبار از طلاق زن و وصیت به مال یا به خاطر وثاقت پذیرفته می‌شود یا بدین علت که از موارد اقرار بر خود می‌باشد. در نتیجه نمی‌توانیم قاعده‌ای کلی را استخراج کنیم که هر کسی که مالک چیزی است مالک اقرار به آن نیز می‌باشد. سیره عقلایی نیز اگر تمام باشد، به موارد ویژه‌ای، اختصاص دارد و فقط به مقداری که سیره بر آن دلالت دارد، می‌توان تعمیم داد.

۴. برخی در تمسک به این قاعده به اجماع استدلال کرده‌اند.

شیخ انصاری معتقد است: این قاعده اجمالاً اجماعی است. به این معنا که همه فقیهان شیعه - که کلام آنان به ما رسیده - در بعضی موارد به این قاعده عمل کرده‌اند، به طوری که علم داریم دلیلی غیر از این قاعده نداشته‌اند.

اشکال: این اجماع محتمل‌المدرک است؛ زیرا احتمال استناد مجمعین به این سیره

۱. سید محمد حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۸.

یا سایر ادله وجود دارد. از دیگر سو اصل تحقق این اجماع نیز محرز نیست. چون تا جایی که می‌دانیم اولین کسی که به این قاعده تمسک کرده، مرحوم شیخ طوسی بوده است.

با این ترتیب، ثبوت این قاعده به صورت قضیه موجبه کلیه پذیرفته نیست، بلکه باید به قدر متیقن از سیره بسنده شود.

استثنای قاعده اقرار

چنانکه گذشت، قاعده «إقرار العقلا علی أنفسهم جایز» از قواعدی است که سیره عقلا بر آن منعقد است. با این حال بعضی موارد استثنا شده است.

الف. موارد اتهام: مثلاً شخصی اقرار به سارق بودن خود کند و ما احتمال بدهیم هدف او از این اقرار قطع دست و معاف شدن از خدمت سربازی است. چنین اقراری نافذ نیست، زیرا مدرک حجیت این قاعده سیره عقلا است و این سیره به موارد عدم اتهام، اختصاص دارد.

ب. مورد زنا: همچنین باب زنا نیز از آن استثنا شده است. مثلاً شخصی که اقرار به زنا می‌کند، از او پذیرفته نشده و حکم به زنا نمی‌شود، بلکه باید چهار بار اقرار نماید. این به دلیل روایات خاصی است که در باب زنا دیده می‌شود.

اقرار به دلالت التزامی (اقرار ضمنی)

گاهی اقرار به دلالت مطابقی است، مثلاً شخصی می‌گوید: خانه‌ای که ساکن آن هستم، مال زید است و گاهی اقرار به دلالت التزامی است، مثلاً می‌گوید خانه‌ای که ساکن آن هستم، از زید خریدم. این اقرار شامل اعتراف به این است که خانه مال زید بوده و نهایتاً ادعا می‌کند که از زید به او منتقل شده است. پس این کلام از جهت دلالت مطابقی حجتی علیه اوست.

همچنین اگر یکی از دو طرف نزاع در مورد مال معینی بگوید آن را به من بفروش. این جمله در درون خود اعتراف به این دارد که آن مال معین، ملک دیگری است؛ پس ملزم به آن می‌باشد.

دلیل در اقرار ضمنی در چنین حالاتی همان سیره عقلا است که مدرک حجیت بینند. البته از مالک نقل شده که اقرار

ضمنی را مانند اقرار صریح نمی‌داند.^۱

تفکیک در مفاد یک اقرار

اگر شخصی ادعا کند که فلان زن همسر من است؛ این ادعا از جهتی اعتراف به این

زن چهارم باشد، اختیار همسر دیگر حرام است. از جهت دیگر این ادعا متضمن وجود تمکین و جواز نگاه به زن و حرمت ازدواج با مرد دیگر و مسایلی این گونه می‌باشد. لوازم چنین اقراری از جهت اول اقرار علیه خود است، در حالی که از جهت دوم اقرار به نفع خودش می‌باشد. بنابراین، این شخص از جهت اول به دلیل قاعده «إقرار العقلاء علی أنفسهم جایز» ملزم است. در حالی که لوازمی که به نفع شخص است، ثابت نمی‌شود، چون اقرار اختصاص به اقراری دارد که به ضرر مقرر باشد.

مستند چنین تفکیکی همان سیره عقلایی است؛ چون عقلا به همین صورت تفکیک قائل می‌شوند. البته ممکن است بگوییم انفاق ثابت نمی‌شود، زیرا انفاق در مقابل تمکین است. پس وقتی تمکین حاصل نشده، انفاقی بر شوهر واجب نیست. اگر شخصی بگوید زید هزار دینار از من طلب دارد، در برابر قیمت خانه‌ای که از او خریدم. این کلام دو ادعا دربردارد: یکی اینکه هزار دینار به او بدهکار است و دیگر اینکه در حال حاضر خانه، متعلق به زید است. این جا نیز آن تفکیک پیشین به کار می‌آید.

اختصاص قبول به موارد سلطنت فعلی در قاعده من ملک

اگر قاعده من ملک و انعقاد سیره بر آن را بپذیریم، باید آن را به موارد تحقق سلطنت فعلی اختصاص دهیم.

مثال اول: اگر بعد از پایان عده، شوهر ادعا کند، من قبل از پایان عده رجوع کرده‌ام، از او قبول نمی‌شود. چون تسلط فعلی بر رجوع در حال حاضر ندارد، تا اخبار او از تحقق آن پذیرفته شود. در این حالت دست کم در شکل‌گیری سیره عقلا بر قبول شک داریم و شایسته است در دلیل لَبِّي بر قدر متیقن اکتفا نماییم.

مثال دوم: اگر وکیل، پس از عزل، از فروش خانه خبر دهد و بگوید من پیش از عزل، خانه را فروخته بودم، از او پذیرفته نمی‌شود؛ چون سلطنت فعلی بر فروش ندارد.

۱. احسن رقوم، القواعد الفقهية المستنبطة من المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۸۶۳.

اقسام اقرار

دکتر حسن امامی اقرار را از نظر درجه اعتبار به دو قسم اقرار در دادگاه و اقرار در بیرون از دادگاه تقسیم کرده و اقرار در خارج دادگاه را به اقرار شفاهی و کتبی تقسیم می‌کند.

اقرار در دادگاه اقراری است که در حین مذاکره، یکی از اصحاب دعوی در دادگاه یا در یکی از لوایحی که آنها به دادگاه داده‌اند، صورت گرفته باشد. اقرار در حین مذاکره آن است که به وسیله یکی از اصحاب دعوی در جلسه رسمی مقام قضایی (دادگاه یا بازپرس) به عمل آمده است.^۱

قانون مدنی به صراحت در ماده ۱۲۷۹ می‌گوید:

«اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می‌توان به شهادت شهود ثابت کرد که اصل دعوت به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قراینی بر وقوع اقرار موجود باشد».^۲

سیوطی اقرار را بر چهار قسم می‌داند:

۱. اقراری که در هیچ حالتی قبول نمی‌شود، مثل اقرار دیوانه؛
۲. اقراری که تنها در بعضی حالات مقرر قبول می‌شود، مانند اقرار مفلس؛
۳. اقراری که فقط در بعضی موارد قبول می‌شود. مثل اقرار صبی در وصیت و اقرار تدبیر و عید و سفیه در حدود و قصاص و طلاق؛
۴. اقراری که مطلقاً در همه موارد و حالات صحیح است.^۳

شرایط مقرر

الف. در فقه: برای مقرر شرائطی ذکر شده از جمله: عقل، بلوغ، قصد، اختیار و عدم حجر.^۴ صاحب جواهر حریت را نیز اضافه می‌کند.^۵

ب. در حقوق: در قانون مدنی سه ماده و در قانون مجازات اسلامی یک ماده به

۱. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۶، ص ۴۸.

۲. فرج‌الله قربانی، مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی - مدنی، ۱۳۷۲ ش.

۳. عبدالرحمن بن ابی‌بکرین محمد سیوطی، الأشباه و النظائر، الكتاب الخامس فی نظائر الابواب، باب الاقرار، نرم افزار جامع فقه اسلامی.

۴. محمّدین جمال‌الدین جبعی عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۶، ص ۳۸۵؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۴۵.

۵. محمّدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۲، ص ۲۰۴.

شرایط مقرر اختصاص داده شده است:

ماده ۱۲۶۲: «اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد. بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست.»

ماده ۱۲۶۳: «اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست.»

ماده ۱۲۶۴: اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست.^۱

ماده ۲۳۳: «اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده دارای اوصاف زیر باشد: ۱. عقل ۲. بلوغ ۳. اختیار ۴. قصد.»

ج. نظر اهل سنت: ابن قدامه دو شرط عقل و اختیار را لازم دانسته و می گوید اقرار طفل، دیوانه، هذیان گو، خوابیده و بیهوش صحیح نیست. اما اقرار کودک ممیز مأذون را در حدود اذن داده شده، نافذ می داند. اختلاف اهل سنت در یتیم و مست است. شافعی اقرار یتیم را نافذ نمی داند، چون بالغ نیست و عموم روایت شاملش می شود. ولی ابن قدامه اقرار یتیم را می پذیرد، چون او را عاقل و مختار می داند. ابوحنیفه اقرار یتیم را در حدودی که به او اجازه داده اند قبول می کند. برخی نیز در معاملات کم ارزش، اقرار یتیم مأذون در تجارت را می پذیرند.^۳ پس اهل سنت فقط در اقرار یتیم اختلاف نظر دارند.

عدم قبول انکار بعد از اقرار

مرحوم آیت الله حکیم از این مطلب به عنوان قاعده «عدم سماع الانکار بعد الاقرار» یاد نموده است. اما گروهی به عنوان یک قاعده مطرح نمی کنند.^۴ مرحوم فاضل لنکرانی انکار پس از اقرار را حتی به صورت شرح و تفسیر (حکومت) نمی پذیرد.^۵ محقق کرکی نیز ضمن اینکه انکار پس از اقرار را نمی پذیرد، از تذکره نقل کرده که علامه هم رجوع از اقرار را درست ندانسته است. در قانون مدنی ایران نیز همین نظر آمده است:

ماده ۱۲۷۷: «انکار بعد از اقرار مسموع نیست، لیکن اگر مقرر ادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده، شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای

۱. فرج الله قربانی، مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی - مدنی.

۲. مجموعه کامل قانون مجازات اسلامی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات حقوقی بینه، ۱۳۷۱.

۳. عبدالنبن احمد بن محمد (ابن قدامه حنبلی)، المغنی، ج ۵، ص ۹۲.

۴. سید محسن طباطبایی حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۲، ص ۳۹۸.

۵. محمد فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۷۸.

اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد، مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست»^۱.

ج. نظر اهل سنت: بعضی از علمای اهل سنت در دو صورت مورد بحث قرار می‌دهند. ایشان قائلند اگر مقرر صریحاً به چیزی اقرار نماید، انکار او پذیرفته نیست، حتی اگر بینه نیز اقامه نماید. اما اگر به صورت مطلق اقرار کند، و سپس مدعی قیدی شود که اطلاق را باطل کند، اقرارش پذیرفته نمی‌شود، مگر بینه اقامه کند.^۲ جلال‌الدین سیوطی نیز می‌گوید انکار بعد از اقرار تنها در حدود الهی قبول می‌شود.^۳ محقق کرکی می‌نویسد: «از ابوحنیفه نقل شده که رجوع از اقرار مطلقاً پذیرفته است و حتی اقرار ممتنع را نیز قبول می‌کند»^۴.

اقرارهای باطل

همان‌طور که اشاره شد، گاهی اقرار به انگیزه‌هایی صورت می‌گیرد که باعث بطلان آن می‌شود. در ادامه به این موارد اشاره می‌شود.

۱. اقرار کذب

فقها یکی از شرایط صحت اقرار را کاذب نبودن مقرر می‌دانند.^۵ در ماده ۱۲۷۶ قانون مدنی نیز آمده: «اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود، آن اقرار اثری نخواهد داشت»^۶.

۲. اقرار مبتنی بر اشتباه

۳. اقرار مبتنی بر شکنجه، تهدید و اغفال: براساس سومین روایتی که در ذیل ادله قاعده از امام علی علیه السلام نقل شد: «اگر کسی از روی ترس، تهدید، زندانی شدن و اغفال بر ضرر خود اقرار نماید، پذیرفته نمی‌شود». اصل ۳۸ قانون اساسی نیز چنین اقراری را بی‌ارزش و بی‌اعتبار می‌داند.

اصل ۳۸: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاعی ممنوع است. اجبار

۱. فرج‌الله قربانی، مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی - مدنی، ۱۳۷۲ ش.

۲. محمد صدقی‌بن‌احمد البورنو، موسوعة القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۲۶۲.

۳. سیوطی، الأشیاء و النظائر، ص ۵۷۰.

۴. علی‌بن‌الحسین الکرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۲ ص ۲۸۰.

۵. محمدبن‌جمال‌الدین جبعی عاملی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۶، ص ۳۷۷.

۶. فرج‌الله قربانی، مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی - مدنی ۱۳۷۲ ش.

شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود^۱.

۴. اقرار معلق

شهید اول می‌فرماید: اقرار معلق باطل است، اگر چه شرط متصل باشد؛ زیرا اقرار، اخبار جزمی از حقی لازم در گذشته است و تعلیق با این تعریف منافات دارد. چون در تعلیق، جزمی وجود ندارد. مگر اینکه «ان شاء الله» را به عنوان تبرک بگویند. اما برخی اشکال کرده‌اند که در صورت تعلیق به غیر مشیت خداوند نیز اقرار باطل نیست. چون قبل از تعلیق، صیغه تمام شده و مفید مقصود اقرار است. تعلیق بعد از صیغه به خاطر تنافی الغا می‌شود، نه اینکه اقرار باطل شود. شهید ثانی این اشکال را رد می‌کند^۲. محقق کرکی نیز همچون شهید اول استدلال می‌کند^۳.

قانون مدنی نیز در ماده ۱۲۶۸ به بطلان چنین اقراری تصریح می‌کند.

ماده ۱۲۶۸: «اقرار معلق مؤثر نیست»^۴.

۵. اقرار به امر محال

مرحوم امام بیان می‌دارد: «مقرر به باید چیزی باشد که مقرر له حق الزام مقرر و مطالبه مقرر به را داشته باشد».

ماده ۱۲۶۹: «اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح

نیست، اثری ندارد»^۵.

۶. اقرار سفیه در امور مالی

مرحوم امام در مسأله ۹ اقرار سفیه را در امور مالی نافذ نمی‌دانند^۶ و همچنین شهید

اول، ثانی، مرحوم نجفی و صاحب شرائع قایل به عدم نفوذ اقرار سفیه می‌باشند^۷.

ماده ۱۲۶۳: «اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست»^۸.

۱. فرج‌الله قربانی، مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی - مدنی ۱۳۷۲ ش.

۲. محمدبن جمال‌الدین جبعی عاملی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۶ ص ۳۸۰.

۳. علی‌بن‌الحسین الکرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۹، ص ۱۸۸.

۴. فرج‌الله قربانی، مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی - مدنی، ۱۳۷۲ ش.

۵. همان.

۶. امام خمینی، تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۴۶.

۷. محمدبن جمال‌الدین جبعی عاملی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۶ صص ۳۸۵ و ۳۸۷؛

محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۵، ص ۱۰۵.

۸. فرج‌الله قربانی، مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی - مدنی، ۱۳۷۲ ش.

۷. مجهول بودن مقرّ له:

مرحوم امام می‌نویسد: «مجهول بودن مقرّ له ضرری به اقرار ندارد. مثلاً اگر بگوید این منزلی که در دست من است، متعلق به یکی از این دو نفر است، چنین اقراری قبول شده و مقر ملزم می‌شود به تعیین مقرّ له.^۱ قانون مدنی نیز از همین نظر پیروی نموده است: ماده ۱۲۷۱: «مقرّ له اگر به کلی مجهول باشد، اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد، مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است»^۲.

حجیت اقرار با اشاره و نوشتن

مرحوم فاضل لنکرانی اقرار با اشاره را فی الجمله می‌پذیرد و می‌گوید: اشکال در این است که آیا بین اقرار با اشاره و اقرار با لفظ از این جهت که در لفظ ظهور حجت بوده و در غیر لفظ صریح حجت است، فرق است؟ یا اینکه فرقی بین آن دو نبوده و ملاک در هر دو همان ظهور است؟ پس همان‌گونه که لفظ ظاهر در اقرار در نظر عرف مصداق حدیث اقرار العقلاء است، فعل ظاهر در اقرار نیز مصداق حدیث اقرار است. نهایت اختلاف آن دو در صغری است. به این معنا که ظهور برای الفاظ نوعاً ثابت بوده، ولی برای افعال ثابت نیست. چون در افعال چند وجه احتمال دارد. اما اگر در افعال نیز ظهور ثابت شود، فرقی با هم ندارند. ظاهراً برای افعال نیز این ظهور ثابت است. اگر چه آیت‌الله بجنوردی این ظهور را ثابت نمی‌داند، اما اقرار با نوشتن نیز حکم اقرار با اشاره را دارد.^۳

محقق حلی نیز در تعریفی که برای اقرار بیان می‌کند اقرار به اشاره را جانشین اقرار لفظی می‌داند.^۴

مرحوم کرکی در مورد صحت اقرار لال (اخرس) می‌نویسد: «هیچ شکی در قبول اقرار لال با اشاره وجود ندارد، زیرا چنین اقراری در حق او به منزله لفظ است»^۵. بسیاری از علمای اهل سنت نیز اقرار با اشاره و نوشتن را قبول داشته و پیرامون آن

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۵.

۲. فرج‌الله قربانی، مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی - مدنی، ۱۳۷۲ ش.

۳. محمد فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۷۵.

۴. علامه حلی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۲، ص ۳۱۴.

۵. شیخ حرعاملی، الکرکی، ج ۹، ص ۲۰۰.

به صورت مفصل بحث کرده‌اند.^۱

همچنین قانون مدنی جمهوری اسلامی نیز سه ماده را به این دو نوع اقرار اختصاص داده است:

ماده ۱۲۶۱: «اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد، صحیح است».^۲

ماده ۱۲۸۰: «اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است».^۳

ماده ۱۲۸۱: «قید دین در دفتر تجارت به منزله اقرار کتبی است».^۴

تطبیقات

۱. اگر شخصی اقرار کند به این که این مال معین در دست او ملک زید است و به دنبال آن بگوید مال عمر است، در این حالت وظیفه چیست؟ هر دو اقرار پذیرفته است، مال را به اولی می‌دهد و به دومی غرامت می‌دهد.

۲. اگر کسی بگوید فلانی مالی از من طلب دارد، و آن مال را مشخص نکند، در این صورت حاکم چه وظیفه‌ای دارد؟ ابتدا از مقرر تفسیر می‌خواهند که منظور از آن مال چیست؟ اگر مرادش چیزی بوده که مالیت ندارد، مثل پوست میوه یا به چیزی که ملکیت در نمی‌آید، مثل خوک و شراب، در این صورتها پذیرفته نمی‌شود؛ اما اگر مقرر به مالیت دارد و به ملکیت نیز در می‌آید، اقرارش پذیرفته می‌شود.

۳. اگر کسی بگوید فلانی مقداری پول از من طلب دارد، سپس از اقرارش برگردد و ادعا کند که اشتباه کرده است یا اقرارش را به گونه‌ای تفسیر کند که خلاف ظاهر کلامش باشد، چه وظیفه‌ای داریم؟ باید اشتباه او ثابت شود و در صورت تفسیر خلاف ظاهر قبول نمی‌شود و ملزم به اقرارش خواهد شد.

۴. اگر داخل منزل شخصی شدیم و او به ما گفت این محل نجس است، آیا باید

۱. محمدبن احمد سرخسی، المبسوط، جزء ۱۸، ص ۱۷۲؛ ابراهیم‌بن علی یعمری، تبصرة الحکام فی اصول الاقضیة و مناهج الاحکام، جزء ۲، ص ۱۶۶؛ محمد خالد الاتاسی، شرح المجلة، ج ۴، ص ۶۳۴؛ منصور بن یوسف بهوتی، کشاف القناع عن متن الاقناع، ج ۶، ص ۴۵۳؛ وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیة، الموسوعة الفقهیة، ج ۴، ص ۲۷۸ و ۲۷۹؛ البحر الذخائر الجامع لمذاهب علماء الامصار، مسألة اقرار الأخرس؛ الدسوقي المالکی، محمدبن احمد بن عرفه، حاشیة الدسوقي علی الشرح الكبير، ج ۵، ص ۸۷؛ درر الحکام فی شرح مجلة الاحکام، ماده ۱۵۸۶ و خلاصة باب الثاني فی وجوه صحة اقرار؛ التاج المذهب لأحكام المذهب، فصل فی شروط صحة اقرار، اقرار الأخرس؛ نرم افزار جامع فقه اسلامی.

۲. فرج الله قربانی، مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی - مدنی، ۱۳۷۲ ش.

۳. همان.

۴. همان.

گفتہ او را تصدیق کنیم؟ چرا؟ و اگر گفت اینجا پاک است آیا باید سخن او را راست بدانیم؟ چرا؟

در پاسخ باید گفت حرف صاحب‌خانه پذیرفته می‌شود چون کسی که بر مالی تسلط دارد به استناد قاعدہ «من ملک» اقرارش پذیرفته می‌شود.

اگر شخصی بگوید من قبلاً خانه‌ام را به زید بخشیدم، به استناد کدام قاعدہ قول او پذیرفته می‌شود؟

به استناد قاعدہ «من ملک» قولش پذیرفته می‌شود.

۵. اگر شخصی در خانه‌ای ساکن باشد و دو نفر ادعا کنند که خانه، مال آنها است. در اینجا چهار صورت وجود دارد:

الف. شخص ساکن در خانه هر دو نفر را تکذیب می‌کند و می‌گوید خانه مال خودم است.

ب. یکی از آن دو را تصدیق می‌کند.

ج. می‌گوید خانه مال من نیست، ولی نمی‌گوید مال آن دو نفر است.

د. می‌گوید مال هر دو نفر است. وظیفه در هر کدام از چهار صورت چیست؟

در صورت اول، سخن شخص ساکن در خانه مقدم بوده، چون ذی‌الید است و آن دو نفر مدعی بوده و باید بینه اقامه نمایند. در صورت دوم خانه مال کسی است (مقرّ له) که شخص ساکن (مقر) در خانه او را تصدیق کرده و نفر دوم مدعی خواهد بود و باید بینه اقامه کند. در صورت سوم هریک از دو نفر که بینه بیاورد، خانه مال او خواهد بود. چون هر دو مدعی محسوب شده و مشمول قاعدہ «البینه علی المدعی» می‌شوند. در صورت چهارم هر دو مدعی ذی‌الید شده و با قسم، خانه به هر دو نفر واگذار می‌شود.

۶. اگر کسی بگوید این کتاب - که در دست من است - مال زید است و زید بگوید مال من نیست، حکم این مسئله چیست؟ هر دو اقرار تساقط کرده و هیچ‌کدام حجت نخواهند بود.

منابع

۱. ابوبکر بن محمد بن عبدالمؤمن (تقی‌الدین الحصنی)، الفواعل تحقیق: جبریل بن محمد بن حسن البصیلی، مکتبة الرشد الرياض و شركة الرياض، ۱۴۱۸ ق.

۲. آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ق.

٣. ابن منظور، ابوالفضل بن مكرم، لسان العرب، نشر ادب حوزة، ١٤٠٥ ق.
٤. رقر، احسن، القواعد الفقهية المستنبطة من مدونة الكبرى، دار التراث ناشرون - دار ابن حزم، ١٤٢٦ ق.
٥. اردبيلي، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، مؤسسة نشر اسلامي، ١٤١٢ ق.
٦. امامي، سيد حسن، حقوق مدني، كتابفروشي اسلاميه، تهران، ١٣٧١ ش.
٧. انصاري، مرتضى، المكاسب المحرمة، انتشارات دهقاني (اسماعيليان)، چاپ دوم، قم، ١٣٧٤ ش.
٨. ايرواني، باقر، دروس تمهيدية في القواعد الفقهية، دار الفقه للطباعة و النشر، چاپ سوم، ١٤٢٦ ق.
٩. البحر الذخار الجامع لمذاهب العلماء الأمصار، نرم افزار جامع فقه اسلامي، شركت حرف عربستان سعودی
١٠. البورنو، محمد صدقي بن احمد ابوالحارث الغزي، موسوعة القواعد الفقهية، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٤ ق.
١١. بهوتي، منصور بن يوسف، كشف القناع عن متن الاقناع، دار الفكر، بيروت، ١٤٢٠ ش.
١٢. التاج المذهب لاحكام المذهب، نرم افزار جامع فقه اهل بيت، شركت حرف عربستان سعودی.
١٣. الحرّ العاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشريعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، مؤسسة آل البيت عليه السلام، لإحياء التراث، ١٤١٦ ق.
١٤. حلي، جمال الدين الحسن بن يوسف بن علي بن مطهر، تذكرة الفقهاء، مكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، ١٣٨٨ ق.
١٥. حلي، حسن بن يوسف، قواعد الاحكام في معرفة الحلال و الحرام، تحقيق نشر اسلامي، قم، ١٤١٣ ق.
١٦. حيدر، علي، درر الحكام في شرح مجلة الأحكام، دار الجيل، نرم افزار جامع فقه اهل بيت عليه السلام، شركت حرف عربستان سعودی.
١٧. خالد الاتاسي، محمد، شرح المجلة، المكتبة الحقانية، پيشاور، پاكستان.
١٨. الدسوقي المالكي، محمد بن أحمد بن عرفه، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٧ ق.
١٩. سرخسي، محمد بن احمد، المبسوط، دار المعرفة، بيروت، ١٤٠٩ ق.
٢٠. سيوطي، عبدالرحمن ابى بكر بن محمد، الأشباه و النظائر، دار الكتب العلمية، نرم افزار جامع فقه اسلامي، شركت حرف عربستان سعودی.
٢١. سيوطي، عبدالرحمن ابى بكر بن محمد، الأشباه و النظائر، مؤسسة الكتب الثقافية، چاپ سوم.
٢٢. شافعي، محمد بن ادريس، الأم، دار المعرفة، بيروت.
٢٣. طباطبائي حكيم، سيد محسن، مستمسك العروة الوثقى، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، چاپ چهارم، ١٤٠٤ ق.
٢٤. طريحي، فخر الدين محمد، المجمع البحرين، تحقيق: سيد احمد حسيني، المكتبة المرتضوية، لآثار الجعفرية، ١٣٨٦ ق.

٢٥. الطوسي، محمد بن الحسن بن علي، المبسوط في فقه الإمامية، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تصحيح و تعليق: محمد باقر بهبودي.
٢٦. عبد الله بن أحمد بن محمد (ابن قدامة حنبلي)، المغنى على مختصر الخرقى، دار الكتب العلمية، چاپ دوم، بيروت.
٢٧. فاضل لنكراني، محمد، القواعد الفقهية، مهر، قم، ١٤١٦ق.
٢٨. قرباني، فرج الله، مجموعة كامل قوانين و مقررات اساسى مدنى، تدوين: انتشارات دانشور، چاپ ٤، ١٣٧٢ش.
٢٩. الكركي، علي بن الحسين، جامع المقاصد في شرح القواعد، مؤسسة آل البيت للإحياء التراث، قم، ١٤١١ق.
٣٠. مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، تحقيق: عبد الزهراء العلوي، دارالرضا، بيروت.
٣١. مكّي العاملي، محمد بن جمال الدين و زين الدين الجبعي العاملي، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت.
٣٢. الموسوعة الفقهية، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، كويت ٢٠٠٤م/١٤٢٥ق.
٣٣. الموسوي البجنوردي، سيد حسن، القواعد الفقهية، مكتبة الصدر، تهران، ١٣٨٩ق.
٣٤. الموسوي الخميني، سيد روح الله، تحرير الوسيلة، مؤسسة نشر اسلامي.
٣٥. نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، تحقيق و تعليق: محمود قوچاني، مؤسسة التاريخ العربي، دار أحياء التراث العربي، چاپ هفتم، بيروت، ١٩٨١م.
٣٦. يعمرى، ابراهيم بن علي، تبصرة الحكام في أصول الأفضية و مناهج الأحكام، دار الكتب لة، بيروت، ١٤٢٢ق.